

چندی قبل دولت فرانسه برای سفارت خود در تهران سفیری تعیین کرد اما قبل از اینکه سفیرش عازم جمهوری اسلامی ایران شود، وزارت امور خارجه کشورمان کاردار فرانسه در تهران را احضار نمود و به وی اعلام کرد: «تا زمانی که این روحیه خصمانه از طرف دولت فرانسه نسبت به ملت مسلمان ایران ادامه داشته باشد و خاک این کشور لانه‌ای لمن جهت تروریستهای منافق که بزرگترین جنایات را در ایران مرتکب شده و پاکترین افراد ملت را به شهافت رسانده‌اند باشد، روابط سیاسی بین دو کشور ارتقاء نخواهد یافت.»

این موضع گیری برخی جمهوری اسلامی ایران در برابر فرانسه یکبار دیگر این سوال را بطور جدی در افکار مطرح کرد که برآستی چرا فرانسه با این همه ادعای پرهیاهوی «آزادی و آزادیخواهی» پایگاه اصلی جبهه ضدانقلاب شده است؟! بخصوص وقتی این سوال حالت جدی تری به خود می‌گیرد که پاریس حکایت از وجود برخی گروه‌هایی می‌کند که به اصطلاح در حال مبارزه با رژیم‌هایی هستند که سرسپردگی‌شان به استکبار جهانی از جمله خود فرانسه معزز و مسلح می‌باشد مانند رژیم (کنگو سابق)

اگر فرض را بر اصالت گروه‌هایی که بر علیه دولت‌های وابسته به استکبار مبارزه می‌کنند بگذاریم باید پاسخی برای این تناقض داشته باشیم. به هر حال نمی‌شود فرانسه هم محل امنی برای آزادیخواهان و مدعیان مبارزه با امپریالیسم باشد و هم پایگاهی برای ضد انقلابیون به عبارت دیگر نمی‌توان پذیرفت که فرانسه هم طرفدار ملل مستضعف و مخالف حاکمان ظالم و زورگو باشد و هم حامی حکومت‌های مرتجع و وابسته و تقویت کننده گروه‌های ضدانسانی، چرا که این یک تناقض است و جمع شدن جمیع این صفات در یک جا از محال‌ات است. پس به این نتیجه می‌رسیم که اصل طرح سوال بدین شکل غلط است، یعنی بالاخره فرانسه یا باید طرفدار آزادی و آزادیخواهان باشد و یا اینکه طرفدار حلقان و حامیان آن و بقول معروف «یک بام و دو هوا نمی‌شود»

با یک مرور کوتاه بر کارنامه و عملکرد فرانسه در گذشته و حال بخوبی می‌توان به ماهیت مزورانه و استکباری‌اش پی برد. انقلاب کبیر فرانسه که نتیجه قرن‌ها تسلط و جنایت قرون وسطایی کلیساها بود تا حدودی روحیه آزادی و آزادیخواهی را در ملت فرانسه رواج داد البته آزادی بیشتر به مفهوم غربی‌اش! اما دولت‌هایی که پس از انقلاب قدرت را در دست گرفتند از این روحیه در جهت مطامع استعماری خود استفاده کردند تا اینکه نوبت حکومت به ژنرال دوگل رسید. در زمان دوگل انقلاب الجزایر بوقوع پیوست که طی آن یک میلیون نفر از مسلمانان قربانی هدف‌های استعماری حکومتگران فرانسه و در راس آن آقای دوگل شدند.

فرانسه و آزادی

جنایت‌هایی که این کشور در بیست و اندی سال پیش در الجزایر مرتکب شده از جمله جنایات نادرست که در تاریخ اتفاق افتاده و تاریخ نیز آنرا به ثبت رسانده است بدیهی است که در این مقاله ما در صدد شرح انقلاب الجزایر نیستیم و مطالباتش میتوانستیم به کتابهای متعددی که در این زمینه نوشته شده است مراجعه کنند. این جنایت انقصر هوشناک بود که عده‌ای از حقوق دانان فرانسوی از جمله «ژیزل حلیس» (وکیل مدافع جمیله بویاشا دختر مبارز الجزایری) را نگران از دست رفتن آبروی فرانسه و برملا شدن ماهیت واقعی‌اش در انظار جهانیان کرد. بطوریکه با افشاگری‌هایشان علیه دژخیمان و جگمه پوشان حکومت فرانسه در الجزایر توانسته با بسیج قشری از مردمان فشارهایی بر ژنرال دوگل وارد آورند.

از جمله جنایت‌های دیگر فرانسه در ویتنام است. ویتنام قبل از آنکه اسیر اهداف مستکبرانه شیطان بزرگ آمریکا بشود، مدت‌ها تحت سلطه استعمار فرانسه بود. ملت مبارز ویتنام طی سالیان طولانی در مبارزه با فرانسه حماسه‌های ماندنی در تاریخ از خود به یادگار گذاشتند و فرانسه را به پذیرش شکست مجبور کردند.

همینطور از چپاولگری‌های فرانسه در کنگو سابق و زئیر فعلی، آنگولا، چاد، تونس، کومور و... میتوان یاد کرد.

فرانسه شریک جرم آمریکا و بلژیک در قتل «پاترس لومومبا» رهبر مبارز کنگویی و هزاران تن از مبارزین دیگر کشورهای جهان سوم است و بیشترین نقش را در سرنگونی «لومومبا» و روی کار آمدن «موبوتو» خون‌آشام رئیس جمهور فعلی زئیر ایفا کرده است.

هم اکنون گروه‌هایی از مخالفین موبوتو در پاریس به فعالیت علیه این حکومت مشغولند و حتی فرزند پاترس لومومبا هم دست به تشکیل یک گروه در فرانسه علیه «موبوتو» زده است. این در حالی است که فرانسه حداکثر منافع را نیز در زئیر دارد. حال وقت آن رسیده که به آن سوال «آیا فرانسه واقعا مامن آزادیخواهان است؟»

جواب بدیهیم در حالیکه میدانیم اغلب خائنین به آرمان‌های بشریت از جمله خائنین به انقلاب اسلامی نیز پاریس را ماوای خود قرار داده‌اند. تاریخ گذشته فرانسه به سوال مذکور تا حدودی پاسخ می‌گوید و در بررسی کوتاهی که در باره شگردهای امپریالیسم در به انحراف کشیدن نهضتها در همین گفتار خواهیم داشت شاید جواب سوال را کامل نماید. مرحوم دکتر شریعتی در یکی از گفتارهایش پرده از چهره منافق گونه فرانسه برداشته و گفته است: «همین فرانسه با ادعای دفاع از آزادی مجله «آفریقای جوان» را که به همت عده‌ای از مبارزین آفریقاییکه در پاریس انتشار می‌یافت به دلیل افشاگری این مجله علیه مطالبی که توسط استکبار جهانی بر کشورهای آفریقای می‌رفت، تعطیل کرد.»



گروه با در مایهوف گروه زیرزمینی است که بیشتر در گذشته علیه دولت آلمان و سلطه آمریکا بر این کشور مبارزه میکرد. فرانسه تعدادی از اعضاء این گروه را پس از دستگیری تحویل دولت آلمان میدهد.

یعنی هر جا که فعالیت اشخاص یا گروههایی به منافع آمریکا - فرانسه و... کلا کشورهای استعمارگر ضربه بزند، برایش قابل تحمل نیست و فوراً عکس العمل از خود نشان میدهد. وقتیکه رهبر کبیر انقلاب اسلامی مان امام خمینی در سال ۵۷ بنیاد عزم به هجرت به پاریس کردند ابتدا دولت فرانسه تلاش فرمود که از ورود امام به پاریس ممانعت بعمل آورد و با شرط اینکه امام فقط میتواند بعنوان یک توریست وارد خاک آن کشور شود و حق هیچگونه فعالیت سیاسی در فرانسه را نخواهد داشت و بعلمت ترس از تهییج افکار عمومی مردم حق طلب جهان و ایران و پاره ای دیگر از ملحوظات سیاسی که عدم رعایت آن به اعتبار سیاسی فرانسه در جهان لطمه وارد میکرد، با ورود امام به پاریس موافقت کرد و پس از ورودشان به فرانسه مقامات بلند پایه فرانسه نامه ای به امام تقدیم کردند که بر طبق آن نامه امام را از هرگونه فعالیت سیاسی منع کرده بودند.

تازه اینهمه محدودیتها و اشکال تراشی در صورتی بوده که مسافرت امام به پاریس از نظر قوانین و عرف بین المللی که خودشان واضح آن بوده و قبولشان هم دارند نداشته است.

فرانسه بعلمت عدم شناخت درستش از انقلاب و رهبریتش (خصیصه عام همه مستکبرین) گمان میکرد که در آینه بتواند جایی برای ادامه چپاول و غارت در ایران اسلامی داشته باشد. البته این ظن فرانسه با توجه به تحلیلی که از انقلاب و ترکیب نیروهایش داشت شاید در آن شرایط و موقعیت زیاد هم بیجا به نظر نمی رسید چرا که او فکر میکرد به لحاظ وابستگی شدیدی که ایران به غرب و عمدتاً آمریکا دارد و بطور حتم پس از پیروزی انقلاب روابط ایران و آمریکا تا مدتها به تعلیق در خواهد آمد، بطور طبیعی این فرانسه خواهد بود که جانشینی آمریکا در ایران اسلامی را بعهده خواهد گرفت.

(یا اصلاً کسی چه میداند واقعا شاید نقشه های دیگری را در سر می پروراندند. مثلاً برای مشروعیت بخشیدن به افرادی امثال بنی صنبر، قطب زاده و... حضور امام در پاریس را غیبت می شمردند با اذعان به اینکه هیچگاه از فکر سرکوب انقلاب هم غافل نبودند. مسلماً کفرانس مشترک آمریکا، انگلستان و فرانسه در جزیره فرانسوی «گواد الوپ» که طی آن درباره اوضاع آنروز ایران و حادثه انقلاب اسلامی تصمیماتی گرفته بودند از یادمان نرفته است.)

اما امروز که فرانسه از اهداف سودجویانه خود از ایران قطع امید کرده است، پذیرای جبهه متحد ضد انقلاب همچون امینی ها - بختیارها - صدرها و رجوی های منافق شده و خصومت با جمهوری

امروز که فرانسه...

اهلک شود چو کند شود از ایران
قطع امید کرده است پذیرای جبهه
متحد ضد انقلاب همچون
امینی ها، بختیارها، بنی صدرها و
رجوی های منافق شده و خصومت
با جمهوری اسلامی ایران را پیشه
خود کرده است.

فرانسه نزدیک جرم

امریکا و غرب علیه ایران
سابقه کجکوبی است و بیشترین
توسعه طلبان و سرمایه داران
رئیس جمهور ایران امام خمینی
زیر آید کرده است.

اسلامی ایران را پیشه خود کرده است. نگاهی به حجم مبادلات ایران و فرانسه در گذشته و مقایسه اش با وضعیت کنونی تا حدودی علت اتخاذ چنین روش خصمانه ای از طرف دولت فرانسه را نسبت به جمهوری اسلامی ایران روشن میگرداند. اما نقش شیطان بزرگ در این میان چیست؟

آمریکا همیشه از تبدیل شدن رهبران مبارزه با استعمار پس از شهادتشان به یک قهرمان افسانه ای که به مثابه یک اسوه جهت تدلوم مبارزه برای نسل های بعد میشوند و حثت داشته است. لذا به انواع شیوه های مرموزانه متوسل میشود تا با نفوذ در نهضتهای آزادیبخش بتواند آنها را از لادون متلاشی کند منحرف کردن مبارزات از مسیر اصلی اش و تربیت مبارزین بدلی برای نهضتها از جمله اقدامات سازمان جاسوس صیبا می باشد. تا نسلیهای آینده را از داشتن یک پشتوانه مبارزاتی محروم کند از این رو موقعیتی است مناسب برای آمریکا و هم پیمانانش. تا چنانچه اگر مبارزینی از درون ملت های مستضعف برخاستند و در اثر خفقان ناشی از حکومت های جا پیرانه کشورشان میدان فعالیت را برای خود آماده ندیدند و یا احتمال خطر را نزدیک دیدند بتوانند به کشور دیگری بروند به این خیال که مثلاً از آنجا مبارزه را هدایت کنند.

و فرانسه مناسبترین مکانی است تا اگر نترتا کسی هوای مبارزه با استکبار به سرش زد توسط دست نشانگان غرب سر به نیست نشود که از این بابت درد سری برای آمریکا بشود. اگر چه ظاهراً ناپودی این مبارزین بایستی موجب خوشحالی شیطان بزرگ بشود اما چون آمریکا به دلالتی که در بالا بر شمرديم و بیشتر هم به منافع دراز مدتش می اندیشد، این کار را عاقلانه نمی داند مضافاً اینکه وجود چنین مبارزینی در میان مردم علاوه بر این که خطر مذکور را برای امپریالیسم به همراه دارد باعث شدت مبارزه و جهت دادن به حرکت مردم خواهد شد پس از این بابت هم به نفع امریکاست که هر چه بیشتر اینگونه عناصر را از کشورشان دور نگهدارند اضافه بر همه اینها این مسئله بعنوان یک برگ برنده در دست لاریاب محسوب میشود (البته اگر مبارزی با انگیزه های انسانی وجود داشته باشند) تا امکان هر گونه سرپیچی احتمالی را نیز از نوکران خود بگیرند و دائماً این خود فروختگان را مطیع اجرای اوامرشان در چپاول و غارت نگهدارند.

و یا اینکه اگر در اثر قیامهای مردمی اوضاع از دستشان خارج شد، مبارزین بدلی خود را وارد گرد نمایند. بررسی تاریخ انقلابات جهان بخصوص در دهه های اخیر و تا حدودی گذشته انقلاب خودمان، تجارب گرانبهای را در این زمینه پیش رویمان قرار خواهد داد.

و همینطور استکبار جهانی حضور ضد انقلاب در کشورهايشان را می خواهند تبدیل به حربه ای برای تسلیم شدن جمهوری اسلامی ایران در برابر خواستهای استثمار گرانه شان بکنند. والسلام